

نقد و بررسی کتاب مرا ببخش مادر (خاطرات دکتر علی طاهرزاده از سال‌های اسارت در شوروی)

دکتر سید محمود سادات بیدگلی

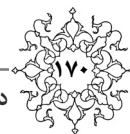
چکیده:

کتاب مرا ببخش مادر (خاطرات دکتر علی طاهرزاده از سال‌های اسارت در شوروی) جزء کتاب‌هایی است که ایرانیان تبعیدی به شوروی و در قاب خاطرات نوشته‌اند. شرح چگونگی تفکر و خام‌اندیشی طرفداران حزب توده نسبت به شوروی و گردانگان آن و تضاد بین تصور بهشت کمونیسم که این افراد در ایران از شوروی داشتند و آنچه در ادامه تبعید و زندگی خود در شوروی دیدند در کتاب آمده است. این کتاب در بهار ۱۳۹۴ از سوی انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران روانه بازار نشر شده است. محقق و مدون این اثر، علی درازی است. بررسی دقیق این کتاب نشان می‌دهد که در تدوین این کتاب اشتباهات زیادی صورت گرفته است: از عدم توضیح واژه‌های مغلط و مکان‌هایی که نیاز به معرفی داشته‌اند گرفته تا مقدمه و پیشگفتار غیرعلمی آن و از اغلاط متعدد تایپی و به هم چسبیدگی حروف و اشکالات ویرایشی تا کیفیت نامناسب چاپ آن. این لغزش‌ها باعث شده تا خواننده دچار دلزدگی شود و با وجود فکت‌های مهم تاریخی که ارائه می‌شود از خواندن کتاب صرف‌نظر کند. در ابتدای این نوشتار، تعدادی از فکت‌های مهم و جالب کتاب آمده است و در ادامه، اشکالات تدوین چاپ و ویرایش مطرح می‌شود.

کلیدواژه‌ها:

نقد و بررسی؛ خاطرات؛ شوروی، تبعیدیان.

تاریخ شفاهی، دوفصلنامه؛ سال سوم، شماره اول، شماره پیاپی ۵، بهار و تابستان ۱۳۹۶، صص



نقد و بررسی کتاب مرا ببخش مادر (خاطرات دکتر علی طاهرزاده از سال‌های اسارت در شوروی)

دکتر سید محمود سادات بیدگلی^۱

نویسنده کتاب مرا ببخش مادر، خود شاهد عینی حوادث تلخ در شوروی بوده و جزئی‌تر و دقیق‌تر از دیگر تبعیدنوشته‌ها شرح حال تبعیدیان و شکنجه‌های روا شده بر آنان را در اردوگاه‌های کار اجباری و بعدها زندگی در شوروی نوشته است. از این تبعیدنوشته‌ها کتاب «از کاخ‌های شاه تا زندان‌های سیبری» را سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران در سال ۱۳۸۸ منتشر کرده که به خاطرات دکتر غلامحسین بیگدلی می‌پردازد. چندین تبعیدنوشته دیگر نیز از سوی سایر ناشرین منتشر شده مانند: «اجاق سرد همسایه» نوشته اتابک فتح‌الله‌زاده^۲ و کتاب «خانه دایی یوسف^۳» از همین نویسنده که کتاب اخیر ماجرای مهاجرت فتح‌الله‌زاده و سایر اعضای سازمان فدائیان خلق را به شوروی نشان می‌دهد. کتاب «در ماگادان کسی پیر نمی‌شود^۴» به خاطرات عطاءالله صفوی از تبعید به سیبری می‌پردازد. کتاب «مرا ببخش مادر» که موضوع این نوشتار است را نیز می‌توان در ردیف همین کتاب‌ها به حساب آورد.

الف. فکتهای مهم کتاب

۱. کنترل تبعیدیان حتی پس از پایان محکومیت:

آخرین روزهای مدت زندانی‌ام را می‌گذارند که تصمیم خودم را گرفته بودم که به سمرقند بروم. چون می‌دانستم دستور آمده ایرانیانی را که مدت زندانی آن‌ها تمام می‌شود به یکی از شهرهای آسیای میانه بفرستند، البته به صورت تبعیدی غیرقانونی. به هر ایرانی موقع خروج از زندان چند شهر پیشنهاد می‌کردند، او می‌توانست یکی از شهرها را انتخاب کند. تبعیدی غیرقانونی به این دلیل بود که در حکم محکومیت آن‌ها چیزی به عنوان تبعید وجود نداشت ولی ایرانی که به شهری وارد می‌شد، حق خروج بیش از بیست کیلومتر از مرکز شهر را نداشت. برای رفتن از یک شهر به

۱. استادیار تاریخ پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی m.sadat@yahoo.com
۲. اتابک فتح‌الله‌زاده، اجاق سرد همسایه. تهران: معین، ۱۳۸۸.
۳. اتابک فتح‌الله‌زاده، خانه دایی یوسف. تهران: نشر قطره، ۱۳۸۱.
۴. عطاءالله صفوی، در ماگادان کسی پیر نمی‌شود (یادمانده‌های دکتر از اردوگاه‌های دایی یوسف). تهران: نشر ثالث، ۱۳۸۳.



شهر دیگر می‌بایست می‌رفت به اداره امور اتباع خارجه و اجازه می‌گرفت و در جواز اقامت موقت او ثبت می‌شد (مرا ببخش مادر، ص ۵۹).

۲. وضعیت خانواده تبعیدی‌ها:

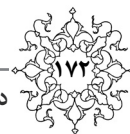
وقتی به سمرقند رسیدم اولین کسی که با من روبرو شد و درب منزل را باز کرد زلم بود. بگلم کرد و فریاد زد حسن تویی؟ باورم نمی‌شود مگر به تو ۱۰ سال زندان نداده بودند. گفتم برویم تو. می‌خواهم بچه‌ها را ببینم. بعداً توضیح می‌دهم. بچه‌ها از شادی پر در آورده بودند، گرچه هنوز کوچک بودند. وقتی این آقا به منزل رسید. جنگ آلمان و شوروی بود. نان جیره‌بندی شده و نفری چهارصد گرم جیره روزانه داشتند که آن‌هم همیشه به آن‌ها نمی‌رسیده. زنش هرچند در خانه از فرش و طلا و غیره همه را فروخته بود و پدرش هم که به اتهام جاسوسی برای ایران به ده سال زندان محکوم شده بود و در یکی از اردوگاه‌های سیبری مرده بود (ص ۶۴).

۳. تبعید بعد از پایان یافتن مدت زندان

وقتی ما به عشق‌آباد رسیدیم فهمیدیم که مریخی و فیضی به جرم ورود بدون مجوز به خاک شوروی به یک سال زندان محکوم شدند. فیضی چون جوانی ضعیف و کم‌بینه بود، به علت ابتلا به بیماری سل ریوی در اردوگاه کار اجباری مارس که همان شهر تاریخی مرو است، فوت می‌کند. مریخی را بعد از اتمام مدت زندانی‌اش به سمرقند تبعید می‌کنند. بعد از ما با اختلاف دو - سه روز غلام بی‌کسیان، علی و کیلی و اسماعیل تفضیلی به شوروی آمدند. بعد از پایان محکومیت، من و اکبری به سمرقند و بی‌کسیان و وکیلی هم به تشاویز تبعید شدند (مرا ببخش مادر، ص ۸۹).

۴. تبعیدیان غائله پیشه‌وری

وقتی وارد خانه یکی از این تازه‌آشنایان شدیم، به گرمی از ما استقبال کردند. دوستان دیگر آمدند و بعد از صرف شام مفصل، درد‌دل‌ها شروع شد و دوستان آمدن به شوروی را این‌گونه تعریف کردند. ما همه از اعضای فرقه دمکرات آذربایجان بودیم و پس از حمله ارتش ایران به آذربایجان، کشور شوروی مرز را باز کرد و به ما طبق دستور استالین اجازه داده شد که وارد خاک شوروی شویم. ما را خلع سلاح کردند. چون بیشتر اسلحه‌ها مال خودشان بود. ما را وارد اردوگاه‌ها کردند و زندگی فلاکت باری داشتیم. در همان روزهای اول ناراضی‌ها شروع شد و این مطلب به باقراف، دبیر اول حزب کمونیست آذربایجان که از دوستان نزدیک استالین بود می‌رسد. دمکرات‌ها را به‌صفت می‌کنند و می‌گویند هر کس مایل به بازگشت به ایران است یک‌قدم جلو بگذارد تا فردا به ایران بروند. آن‌هایی که زرنگ بودند سر جای خود می‌مانند و عده‌ای که ساده بودند یک‌قدم به جلو می‌گذارند. به آن‌هایی که خواهان بازگشت بودند دستور می‌دهند که لوازم شخصی خود را جمع کنند. این‌ها را به ایستگاه راه‌آهن می‌برند و سوار واگن حیوانات اهلی می‌کنند و به سیبری می‌برند و تحویل اردوگاه‌های کار اجباری می‌دهند (ص ۱۴۰).



ب. اشکالات و لغزش‌های کتاب

نگاه دقیق‌تر به این کتاب نشان می‌دهد که اشکالات محتوایی، تدوینی و ویرایشی در آن وجود دارد. این کتاب از سوی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران که از سازمان‌های مادر و اثرگذار در زمینه انتشار متون تاریخ شفاهی منتشر شده است که همین امر لزوم نقد اثر را بیشتر می‌کند. نگارنده به لحاظ حوزه تخصصی خود که تبعید در دوره پهلوی است نقد این گونه تبعیدنوشته‌ها را وظیفه خود می‌داند. لذا به بررسی و نقد این اثر پرداخته می‌شود. لغزش‌های کتاب در سه بخش اشکالات محتوایی، اشکالات تدوینی و اشکالات ویرایشی تقسیم‌بندی شده است:

۱. اشکالات تدوین کتاب

- انتخاب عبارت «مرا بیخس مادر» به عنوان، عنوان اصلی کتاب، جذابیت چندانی ندارد و طبق گفته نویسنده به خاطره عشق و علاقه دکتر علی طاهرزاده به مادرش و بنا بر پیشنهاد نویسنده این نام انتخاب شده است. زیرعنوان «خاطرات دکتر علی طاهرزاده از سال‌های اسارت در شوروی» هم صحیح نیست؛ زیرا اسارت تعریف مشخصی در علم حقوق و سیاست دارد. اسارت واژه‌ای است که در مورد افرادی که در جنگ بین دو طرف دستگیر می‌شوند و به جهت جلوگیری از اقدام مخالفی، مدتی را در حبس بسر می‌برند به کار می‌رود. سلب آزادی اسیر، مجازات جنگیدن او علیه آن کشور است و برای اسارت، دادگاهی تشکیل نمی‌شود. علی طاهرزاده در دادگاه محکوم شده و حکم محکومیت دارد؛ لذا واژه اسیر را نمی‌توان برای او به کار برد. کیفر وی «تبعید با اعمال شاقه» است که گاهی نیز «حبس در تبعید» بوده است. لذا بهتر بود واژه «خاطرات در تبعید» به جای «خاطرات اسارت...» در عنوان کتاب می‌آمد.
- سخن نخست پژوهشکده اسناد حاوی جملات نامفهومی است مانند: «جریان‌های چپ مارکسیستی، فراماسونری، ناسیونالیستی و شاهنشاهی وابسته به استعمار غرب در تاریخ معاصر ایران، نسل‌هایی را در کژراهه‌ها و بیراهه‌های تقابل و تعارض با فرهنگ ایرانی - اسلامی، وفاق و اقتدار ملی قراردادند.» یا این جمله «روند خاطره‌نویسی در سال‌های اخیر شروع شد و همچنان ادامه دارد و شمار قابل توجهی از آثاری که به نقد مارکسیسم، حزب توده و عملکرد گروه‌های چپ در سال‌های یک سده (۱۲۸۰ - ۱۳۸۰) پرداخته است که آثاری قابل توجه می‌باشند. مسلماً گسترش دامنه انتشار خاطرات فعالان سیاسی، نشر اسناد، حضور فعال محققان و مورخان معاصر... در این عرصه بر «حافظه تاریخی» جامعه ما می‌افزاید».
- علاوه بر این موارد در پاراگراف سوم همان صفحه می‌نویسد: «دسته‌ای دیگر به تحریف وقایع و وارونه‌گویی و وارونه‌نویسی حقایق پرداختند و رویدادها را برخلاف آنچه رخ داده در دسترس جامعه قراردادند تا به این وسیله خود و جریانات وابسته و دلبسته خویش را تبرئه کنند. جمعی



اختیار قلم و زبان خود را به مراکز استعماری تاریخ‌نگاری سپردند تا مبدا پرده از اسرا کنار رود. گروه دیگر از افراد فرصت‌طلب و یا فاقد توان علمی و تخصصی در تجزیه و تحلیل و بررسی تاریخ نیز به میدان آمدند که فاقد صلاحیت علمی، اخلاقی و اجتماعی بودند. جمع این موارد سبب شد تا شماری از افراد مؤثر در آن جریان‌ها به بیان مخدوش و مشکوک از گذشته بپردازند.» این مقدمه غیرعلمی است به بیانیه‌های سیاسی و سرمقاله برخی روزنامه‌ها شبیه است.

۴. پیشگفتار نویسنده، بدترین نوع ورود به متن را ارائه کرده است وی بدون اشاره به جریانی آن را به جریان اول و دوم دسته‌بندی کرده است در صورتی که برای خواننده معلوم نیست منظورش کدام جریان است چون جریانی را نگفته است. در پاراگرافی که در آن جریان دوم را توضیح داده از نظر ویراستاری اشکال وجود دارد. در ضمن در این پخش جملاتی حاوی شعارزدگی وجود دارد مانند: «نسل‌های متوالی که در آرمان‌گرایی، به دنبال سعادت و خوشبختی، فعالیت برای رشد و تعالی خود و مملکت بودند به سراغ غرب و شرق رفته و افزون از پنج نسل، استعداد و نبوغ را فدای جهل و منافع خود کردند، اگرچه خود نیز ناکام مانده و رسوای عام و خاص شدند.» (ص ۱۲) و یا جمله «نه آن دسته که طوطی‌وار و ناآگاهانه حامل خاطرات، خائیان، خائنان، خاسران و وابستگان شرق و غربند» (ص ۱۲).

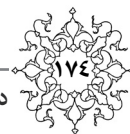
۵. در واقع پیشگفتار، ملغمه‌ای است که همه در آن در بهترین حالت غرب‌زده یا شرق‌زده هستند. در حالی که نیاز به این همه شعاردادن نیست و خاطرات خود، بیانگر عملکرد این افراد و شوروی‌ها در دوران حکومت استالین و پس از آن است.

۶. واژه‌های احساسی «بندگان خدا»، «فریب»، «جهل»، «شیفته»، «خوشبختی» و... در مقدمه به چشم می‌خورد.

۷. همان‌طور که طاهرزاده خود در ابتدای خاطراتش بیان کرد. بنابر درخواست دوست خود در سن ۸۲ سالگی به نوشتن پرداخته که با وجود حافظه کم، برایش کار آسانی نبوده است. لذا در این‌گونه موارد که خاطرات سال‌ها بعد نوشته می‌شود امکان خلط خاطرات وجود دارد.

۸. در کتاب مشخص نیست که حوادث در چه زمانی اتفاق می‌افتد و خاطرات در فضای خلأ جلو می‌رود و خواننده معلق است و نمی‌داند الان چه سالی است و طاهرزاده چند سال دارد ظاهراً چیزی که اهمیت ندارد تاریخ است. فقط در صفحه ۱۷ «من در اول آذر ۱۳۰۸» و صفحه ۵۹ «در تاریخ ۲۳ فوریه ۱۹۴۸ از زندان آزاد شده» و صفحه ۷۶ «روزهای دوم و یا سوم اکتبر سال ۱۹۴۸ و در صفحه ۷۸ «نصف شب ششم اکتبر ۱۹۴۸» تاریخ ذکر شده است. در موارد دیگر فقط به گفتن سال اکتفا کرده که آن نیز محدود است.

۹. دکتر طاهرزاده در کتاب، خاطرات افراد دیگری را که در دوران تبعید برای او گفته‌اند آورده



است مانند صفحه ۱۴۰ که طاهرزاده شاهد عینی ماجرا نیست و خاطرات دیگران را نقل کرده است. ذکر شرح حال دیگران که از آن‌ها شنیده است، در وسط شرح حال خودش در متن باعث ایجاد سکنه در متن می‌شود.

۱۰. به کاربردن واژه «رضاخانی» به جای «رضاشاهی» نادرست است. در این تاریخ رضاشاه، شاه بوده است. می‌توان عملکرد او را نقد کرد اما نمی‌توان به صرف مخالفت با فردی عناوین او را قلب کرد.

۱۱. رها شدن خاطرات و عدم تکلیف خواننده از دیگر مشکلات محتوایی این کتاب است. مثلاً خاطره خواستگاری از طاهرزاده که در صفحه ۱۶۸ نقل شده و نیمه‌کاره رها شده است و مشخص نیست که تکلیف این خواستگاری بعد از مراسم جشن عروسی بهروز عرفان چه شده است.

۱۲. معادل لاتین واژگان سخت‌قرائت و مشکل و نیز توضیح درباره این واژگان در متن نیامده است مانند واژه «تخاتاش» در صفحه ۱۲۱ و یا واژه «کرانوت» در صفحه ۱۲۸.

۱۳. معادل لاتین واژگان سخت‌قرائت باید در اولین بار اشاره بدان‌ها بیاید که در کتاب رعایت نشده است و یا در مرتبه چندم اشاره به آن ذکر شده است.

۱۴. معنی برخی واژگان به زبان فارسی، در داخل متن آمده اما برخی از واژگان بدون توضیح رها شده است مانند واژه «برش» در جمله «شب شد نفری یک کاسه برش با کمی نان به ما دادند» در صفحه ۶۶. این توضیحات باید در پاورقی بیاید تا خواننده با یک گردش چشم، معادل را ببیند و یا توضیح را بخواند و به خواندن متن بازگردد.

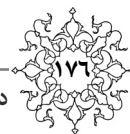
۱۵. مشخصات برخی شهرها و مکان‌ها در پاورقی ذکر نشده است. برای نمونه در پاراگراف دوم صفحه ۱۷۰ واژه «ریگاری» باید توضیح داده می‌شد که این شهر کجاست؟ در کدام جمهوری است و فاصله آن تا پایتخت چقدر است. واژه «آب گرم» در صفحه ۱۷۲ چون اسم خاص است نیاز به توضیح دارد. همچنین واژه «باغ شمال» در صفحه ۱۳۰ و واژه «متروی» در صفحه ۱۸۳.

۱۶. در اوایل صفحه ۴۳ در میان گفتگوها از واژه «بانه» استفاده شده است که ربطی به جملات قبلی ندارد همچنین در اواسط صفحه ۴۴ در عبارت «رفتیم به منزل او به خدایلی که نه پنجره داشت و نه هواکشی»، «او به» در اینجا اضافه است و به جمله ربطی ندارد. جمله «ما به کنار خلیج حسن قلی را گرفتیم» در ابتدای صفحه ۴۸ هیچ ارتباطی با جملات قبل و بعد از خود ندارد.

۱۷. در صفحه ۱۵۶ یک‌بار از «سن‌پترزبورگ» استفاده کرده و در چند سطر پایین‌تر از واژه «لنین‌گرا»، در واقع در اینجا عدم رعایت یکدستی اسامی شهرها وجود دارد.



۱۸. در برخی از موارد نویسنده از زبان گفتار استفاده کرده است مانند «بالا می‌ریم» در صفحه ۱۶۱ و یا استفاده از لهجه تاجیکی مانند «جور آمد» در صفحه ۱۷۱ به جای «جور شد».
۱۹. در مورد وجه تسمیه «محمد اویچ» بعد از ورود او به دانشکده پزشکی در صفحه ۱۸۲ توضیحی نیامده است.
۲۰. در این کتاب پاورقی و حتی پی‌نوشت به جز در یک مورد (صفحه ۶۹) وجود ندارد.
۲۱. استفاده از واژه «هلال احمر» در صفحه ۱۲۳ درست نیست؛ زیرا هلال احمر مربوط به زمان بعد از انقلاب است. در دوره پهلوی اسم این نهاد «جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران» بود.
۲۲. در صفحه ۱۴۹ چنین آمده است: «بعد از خوردن مهر در شناسنامه اگر مسیحی بود می‌توانست برای خواندن صیغه عقد پیش کشیش برود و اگر مسلمان بود به مسجد می‌رفتند.» با وجود ارتباط این عبارات با جملات قبلی جمع و مفرد افعال رعایت نشده است و حتی فاعل و فعل باهم نمی‌خوانند.
۲۳. معادل لاتین واژگان را نباید با حروف بزرگ نوشت: در صفحه ۱۲۱ معادل لاتین واژه «کاراکاندا» را به صورت «KARAKANDA» و معادل لاتین واژه «بارکاس» در صفحه ۸۳ به صورت «BARKAS» آمده است.
۲۴. معادل برخی از واژگان به لاتین به صورت غلط ضبط شده است: در صفحه ۹۹ معادل واژه «ولاسف» به صورت «VBLASOF» و معادل لاتین واژه «نوی سبیر» در صفحه ۹۵ به صورت «NovicBir» آمده است.
۲۵. در صفحه ۹۶ برای واژه «میچورمن» معادل «MICHURTN» آورده شده است و مشخص نیست این واژه میچورمن صحیح است یا میچورتن.
۲۶. در اواسط صفحه ۱۰۹ واژه سوسیالیسم به دو صورت «سوسیالیزم» و «سوسیالیسم» ضبط شده است.
۲۷. بعد از واژه «آسیای میانه» واژه «KRASUAROSK» در صفحه ۱۲۸ آمده است که مشخص نیست معادل روسی آسیای میانه است یا نام راه آهن سراسری و یا چیز دیگری.
۲۸. طاهرزاده در صفحات متعددی از کتاب از دختری یاد می‌کند که با او دوست بوده است و در صفحه ۱۵۵ اسم دختر «طمارا» را می‌آورد که لازم بود این اصلاح را بدون انجام می‌داد و نام دختر را در اولین بار اشاره به او می‌آورد.
۲۹. منظور از کاخ سلطنتی پادشاه تزار در صفحه ۱۵۶ چیست؟ به کار بردن دو واژه «پادشاه» و «تزار» پشت سر هم درست نیست.
۳۰. در پاراگراف آخر صفحه ۱۵۷ خاطره‌ای آمده که کاملاً مجهول است و باید یک صفحه را خواند تا فاعل آن کار پیدا شود.



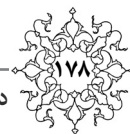
۳۱. در اواخر صفحه ۱۲۷ واژه «بوشلات نو» دو بار پشت سرهم آورده شده؛ یکبار به صورت «بوشلات نو» و بار دیگر به صورت «بوشلات نو»؛ و معلوم نیست که این واژه با «ب» شروع می‌شود و یا «ی».
۳۲. برای واژه «پرامیدولی» معادل لاتین «PRDMLODL» در صفحه ۱۷۷ آمده که درست نیست. همچنین معادل لاتین «moe torh» برای «موسترگ» در صفحه ۱۹۳ نیز غلط است.
۳۳. در صفحه ۱۸۳ «M. T.C» واژه مخففی است اما توضیحی مبنی بر این که این واژه مخفف چیست وجود ندارد.
۳۴. تصاویر انتهای کتاب شامل ۲۳ قطعه عکس و سند است که ۵ قطعه از آن‌ها زیرنویس ندارد.
۳۵. زیرنویس عکس اول غلط است زیرا مربوط به سال‌های جوانی طاهرزاده است ولی ذکر شده که «دکتر طاهرزاده یک سال بعد از ازدواج - ایران ۱۳۴۹» درحالی که عکس‌های دوران کار و تحصیل در شوروی چهره پیرتری را نشان می‌دهد.
۳۶. واژگانی که نیاز به معادل لاتین و توضیح داشته‌اند ولی معادل و توضیحی برای آن‌ها نیامده است عبارت می‌باشند از: کلخوز، پامیری.
۳۷. واژگانی که نیاز به معادل لاتین داشته‌اند ولی معادلی برای آن‌ها ذکر نشده عبارت هستند از: پاولودار، امک، ایکی باستوس، تختاتاش، کگلینکایا، کرانوت، کولجی بیشف، اویر، اولجایف، تیلی بایف، کلاوا، اپی هاتر، واسیلی گریگورویچ، نیکلایف، کوژخف، آتابایف، تراموا.
۳۸. معادل و توضیح برخی واژگانی در دفعه چندم از ذکر آن‌ها آمده درحالی که باید در دفعه اول معادل و توضیح آن‌ها بیاید: این واژگان عبارت‌اند از: پاپولو، کلاوا.

۲. اشکالات نشر کتاب

۱. کتابخانه ملی ایران، این کتاب را در ذیل کتاب‌های «تاریخ شفاهی» خود منتشر نموده و این را روی جلد کتاب هم ذکر کرده است اما فیپای کتاب آن را در ردیف خاطرات ذکر می‌کند. به نظر می‌رسد این کتاب، تاریخ شفاهی نیست و خاطرات است. کتاب، تاریخ شفاهی - که حاصل مصاحبه فعال و پویا بین مصاحبه‌کننده و مصاحبه‌شونده است - نیست و در نهایت این اثر را می‌توان در ذیل خاطرات دسته‌بندی نمود و نه تاریخ شفاهی. دکتر طاهرزاده در بخش «سخنی با خواننده» ذکر می‌کند که یکی از دوستانش به نام ناصر اویسی از وی درخواست کرده است تا به‌طور مختصر هم که شده چیزی بنویسد و همان کاری را بکند که دوست مشترکشان دکتر عطاءالله صفوی در کتاب «در ماگادان کشی پیر نمی‌شود» انجام داده است و این نکته نشان می‌دهد که کتاب، تاریخ شفاهی نیست و خاطرات خود نوشت (اتوبیوگرافی)



- است. خلط تاریخ‌شفاهی و خاطرات از سوی یک ناشر معمولی بخش خصوصی پذیرفتنی است اما از سوی کتابخانه ملی ایران که داعیه مادری در این حوزه دارد خیر.
۲. عنوان اصلی کتاب «مرا ببخش مادر» و زیر عنوان آن «خاطرات دکتر علی طاهرزاده از سال‌های اسارت در شوروی» بدون علامت جداکننده در بالای هر دو صفحه زوج و فرد به کار رفته که خواننده را گیج می‌کند. بهتر بود بخش‌بندی برای کتاب در نظر گرفته می‌شود و عنوان اصلی کتاب در صفحه زوج و عنوان بخش نیز در صفحه فرد می‌آمد تا خواننده بداند چه قسمتی از کتاب را مطالعه می‌کند.
۳. پاراگراف‌بندی برای جلوگیری از خستگی چشم خواننده است که در این کتاب مراعات نشده است.
۴. سر صفحه بخش عکس‌ها کاملاً غلط است و مربوط به کتاب دیگری است.
۵. کتاب، نمایه ندارد.
۶. در صفحات متعدد این کتاب به‌ویژه زمانی که به نام اشخاص می‌رسد فونت قلم عوض می‌شود که این کار صحیح نیست. برای نمونه در صفحات: ۱۳، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۵، ۳۸، ۴۱، ۴۳، ۶۶، ۸۰، ۸۱، ۸۵، ۱۰۳، ۱۰۸، ۱۰۲۱، ۱۳۷، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۹، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۰۷ علاوه بر این در صفحه ۱۷۰ کل نقل‌قول پاراگراف اول نیز دارای این مشکل است.
۷. میان حروف یک کلمه و یا واژه‌های ترکیبی فاصله انداخته شده است؛ مانند «کژراهه‌ها» در صفحه ۹، «وحشی‌گری» در صفحه ۸۰، «می‌پوشید» در صفحه ۸۸، «یادداشت» در صفحه ۱۴۶، «سن پترزبورگ» در صفحه ۱۵۶، «می‌شود» در صفحه ۱۶۱ و «قدبلند» و «عذر خواهی» در صفحه ۱۶۲.
۸. عدم رعایت فواصل بین کلمات و بین بخش‌های واژه‌های ترکیبی در سراسر کتاب وجود دارد که برای نمونه می‌توان به صفحات ۱۱۸، ۱۸۹، ۱۹۳، ۲۰۵ اشاره کرد.
- ۳. اشکالات ویرایشی**
۱. در سخن نخست در صفحه ۹ زبان افعال باهم نمی‌خواند: «بی‌گمان یکی از منابعی که می‌توانست راهگشای محققان در شناخت این جریان‌ها باشد، خاطرات و مصاحبه‌های بازی‌گردانان و بازیگران این گروه‌ها بود.
۲. کتاب ۲۲۳ صفحه دارد در حالی که در فیبا ۲۲۲ صفحه ذکر شده است.
۳. در فیبا در شناسه افزوده علی درازی تحت‌عنوان «گردآورنده» آمده است اما در شناسنامه «تحقیق و تدوین» آمده است؛ که باید اصلاح شود.
۴. عدم یکدستی در ضبط واژه‌ها در برخی موارد وجود دارد مانند واژه «امضا» که در صفحه



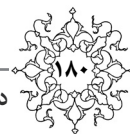
- ۱۵۰ به این صورت نوشته اما در جای دیگری مانند صفحه ۷۳ به صورت «امضاء» آمده است.
۵. در قسمت فیبا، عنوان، به صورت خاطرات علی طاهرزاده آمده بدون ذکر «دکتر» و در قسمت پایین فیبا «دکتر» را ذکر کرده‌اند.
۶. در صفحه ۹۵ جمله «اتفاق خاصی در اینجا اتفاقی رخ نداده است.» از نظر ویرایشی غلط است.
۷. وجود جملات نامفهوم یکی دیگر از مشکلات تدوینی این کتاب است مثلاً در صفحه ۸۰ چنین آمده است: «در بین ما مهندسی بود که به جرم اسیر شدن او را در یکی از قطارها دستگیر کرده بودند.»
۸. در صفحه ۶۷ جمله ناتمام رها شده است: «در سال ۱۹۴۸ که ما در سمرقند بودیم خانه‌های شهر سمرقند لوله‌کشی آب شهری نداشت. سر هر کوچه وصل به خیابان یک شیر آب تلمبه‌دار بود و اهالی آن کوچه با سطل از شیر، آب می‌بردند به منازلشان.»
۹. در فهرست مطالب از علامت دونقطه در جلوی عناوین استفاده کرده است در صورتی که نیازی به هیچ علامتی نیست. علاوه بر این ذکر شماره صفحه عناوین «تأسیس گروه مخفی در زندان» ۹۸، «عزیمت به مسکو و دستگیر شدن دم در سفارت» ۱۳۵، «اتمام دانشکده و شروع به کار» ۱۶۸ و «شروع به کار در شهر ریگاری» ۱۷۲ غلط است.
۱۰. زبان جملات دائماً در حال تغییر است و از زبان حال به گذشته و از گذشته به حال می‌آید نمونه‌ای از آن را می‌توان در صفحه ۹۷ و در صفحه ۱۳۲ دید.
۱۱. به کاربردن نابجای علائم سجاوندی؛ مانند علامت تعجب به جای نقطه و یا سؤال، علامت نقطه به جای سؤال و یا کنار هم قرار دادن چند علامت تعجب. برای مثال در صفحه ۱۹۴ بعد از جمله «کسی به شما گفته من دکترم» باید علامت «؟» بیاید نه «!» و یا در انتهای صفحه ۱۷۷ بعد از عبارت «تنقیه با آب صابون!» سه علامت تعجب پشت سرهم آمده است.
۱۲. عدم استفاده درست از حرف «و»، از قبیل نگذاشتن آن در بین دو کلمه مثلاً در صفحه ۹۳ «همه این کشور توده کارگران کشاورزان زحمت کشند.» که بین دو واژه «کارگران» و «کشاورزان» حرف «و» می‌خواهد و یا قراردادن در جای نادرست مثلاً در صفحه ۱۶۷ بین اسم و فامیل «و» گذاشته است، «شرکت در عروسی بهروز و عرفان»، یا در صفحه ۱۱۸ «تو را حتماً سر و کار خواهیم برد.»
۱۳. استفاده از حرف ساکن در انتهای برخی از کلمات مانند «اوایل» در صفحه ۱۷، «مادرم» در صفحه ۱۸، «ظهر» در صفحه ۲۴، «اقوام» در صفحه ۳۹، «خلیج» در صفحه ۴۸، «کردن» در صفحه ۴۹، «اول» در صفحه ۵۰، «مینی بوس» در صفحه ۵۳، «مأمورین» در صفحه ۹۹، «زندانیان» در صفحه ۱۱۴، «گرفتن» در صفحه ۱۳۷، «عملی» و «دانشکده» در صفحه ۱۶۵.
۱۴. استفاده از علامت «-» در جاهایی که نیازی به آن نیست مانند صفحات ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۲۹ و ۱۵۸.



۱۵. حذف علامت «،» در مواردی که باید از آن استفاده می‌شد: برای نمونه صفحات ۶۸، ۷۲، ۱۰۴، ۱۴۲، ۱۶۵، ۱۸۲؛ و استفاده نکردن از علامت «:» که می‌توان به صفحه ۱۱۸ اشاره کرد و همچنین استفاده نکردن از علامت «؟» در مواردی که به آن نیاز است مانند صفحه ۷۴ «این حرف‌ها چیست که تو می‌گویی» و همچنین عدم استفاده از علامت «نقطه» در بعضی موارد مانند انتهای صفحه ۱۹۴ «شکنجه شدند! گفتم بله».
۱۶. استفاده نکردن از «را» در صفحات ۶۸ «من پدرش در بیاورم»، ۱۰۴ «همه خراب می‌کنیم»، ۱۱۸ «من آدرس پیدا کردم» و یا استفاده کردن از آن در جاهایی به آن نیاز نبود مانند، صفحه ۱۰۸ «من ۵ سال را حبس را کشیدم».
۱۷. در صفحه ۱۳۳ جمله «نامه‌ات را بندر انزلی پست می‌کنم» حرف «در» نیاز است.
۱۸. در جمله «پس از حدود یک ماه برادران و خواهرانم با ماشین به استقبال آمدند و مرا به منزل بردند» در صفحه ۲۰۶ به نظر می‌رسد «حدود شش ماه» درست است.
۱۹. در پاراگراف آخر صفحه ۱۶۴ در مورد کلمه «معماری» که دو بار در این پاراگراف استفاده شده است باید گفت که حتی یکدستی در کار غلط هم وجود ندارد.
۲۰. چسبندگی حروف در کتاب در صفحات ۱۲۹ «می‌کنی»، ۱۶۰ «میدانم» و ۲۰۰ «می‌رفتیم» وجود دارد.

در کتاب متأسفانه اغلاط تایپی فراوانی وجود دارد که شایسته این کتاب و این ناشر نیست:

صفحه	درست	غلط تایپی	صفحه	درست	غلط تایپی
۱۴۵	عینکی	عنیکی	۱۳	استادان	اساتید
۱۴۵	چیزی	چیری	۱۴	سپاسگزارم	سپاس گزارم
۱۴۶	نویش	توبتش	۱۶	خواننده	خوانده
۱۴۶	نویشتم	ننویشتم	۲۲	آقای	آقای
۱۵۰	دانشجوی	دانشجوی	۲۶	استاندار	استاندارد
۱۵۴	دوازده	دوزاده	۲۶	پیش	پیس
۱۵۴	سینما	سنا	۲۷	زنگ	رنگ
۱۵۷	مملکتی	ملکتی	۳۱	منارجنبان	مناره جنبان
۱۵۸	وقت	دقت	۴۶	فهمیدیم	فمهمدیم
۱۵۸	تاجیکستان	تاجسکتان	۵۲	یقین	یعقین
۱۶۰	ایران	ایرن	۵۲	نزدیکی	نزدگی



صفحه	درست	غلط تایپی	صفحه	درست	غلط تایپی
۱۶۰	نشیندهام	نشیندهام	۵۴	کشاورزی	کشاوروی
۱۶۰	شنیده‌ای	شینده‌ای	۵۶	کمی‌تر	کمتر
۱۶۰	دوست	دولت	۵۸	این‌جا	ای‌جا
۱۶۱	می‌خواستیم	می‌خواستیم	۵۸	کارگاه	گارگاه
۱۶۱	قول	بد قول	۶۲	امنیت	امینت
۱۶۲	دادند	داند	۶۳	راه‌آهن	راه‌آهن
۱۶۵	شنیدند	شیندند	۶۴	بگیر	بیگر
۱۶۶	ماگادان	ماگاران	۶۷	اندود	اندازه
۱۶۸	امیدوار	امیداوار	۷۱	بیرون	بیرن
۱۶۹	آمدند	امدند	۷۴	او	این
۱۷۰	میرزا	میزرا	۷۴	امتیاز	امیتاز
۱۷۰	آخر	آخر	۸۰	فهمیدیم	فهمدیم
۱۷۱	بچه‌ها	بچه‌ها	۸۱	خوابیده	می‌خوابیده
۱۷۲	برو	برون	۸۲	دادگاه	دادگاه
۱۷۳	می‌بریم	می‌بریم	۸۴	پرروز	پری‌روز
۱۷۹	سرگروه‌ما	سرگرو‌ما	۸۷، ۱۷۳	بود،	بودف
۱۸۰	نوبت	نوبت	۸۷	زندان	رندان
۱۸۰	عزیزان	عزیران	۹۳	دویدن	دودیدن
۱۸۱	کوه‌های	کوه‌های	۹۷	کمیسیون	کمیسیون
۱۸۲	غذایی	غذائیی	۹۸	اردوگاه	اردگاه
۱۸۲	به‌خوبی	بخوبی	۹۸	قسمت	قمست
۱۸۲	رستورانی	رستوانی	۹۹	اوکراین	اکراین
۱۸۴	کلینیک	کلنیک	۱۰۴	می‌کنی	می‌کنیم
۱۸۶	پلی‌کلینیک	پلی‌کلنیک	۱۰۷، ۱۰۵	اوکراینی	اکراینی
۱۸۹	بعد	بع	۱۰۶	کاپیتالیست	کاپتالیست
۱۹۰	فاکولته	فالکوته	۱۰۶	که‌سرپرستی	و‌سرپرستی
۱۹۰	نمی‌توانست	نمی‌توانست	۱۱۰	آن	انی
۱۹۱	منتظر من هستند	منتظر منند	۱۱۵	عذاب	غذاب
۱۹۳	کارکنان	کارکندان	۱۱۶، ۱۱۵	اوکراینی	اکراینی



صفحه	درست	غلط تایپی	صفحه	درست	غلط تایپی
۱۹۴	بمانید	بمایند	۱۱۷،۱۳۷،۱۶۳	بلیت	بلیط
۱۹۶	انتظار	انتظا	۱۱۷	ماندم	مانددم
۱۹۸	برادرم	بردارم	۱۱۹	داد.	داده بود
۲۰۱	کند	کنن	۱۲۱	قرقیزستان	قیرقیزستان
۲۰۲	از دو	ازش دو	۱۲۴	وارد	وراد
۲۰۴	شوروی	شوری	۱۲۶	اداره	اداره د
۲۰۵	ترور	تروز	۱۳۰	می‌دادند	می‌داند
۲۰۶	شاهنشاهی	شاهنشاهی	۱۳۸	پناهنده	پناهده
۲۰۷	عکسم	عسکم	۱۴۲	تورا	ترا

